



# رشد جمعیت و توسعه اقتصادی



● پرویز صداقت

می‌گذرد و یا حتی آنرا یکی از عوامل توسعه می‌پندارد. در نوشته فوق سعی شده است که ضمن بررسی این مباحث جمعیتی گامی در جهت شناخت نقطه نظر اصولی درباره رشد جمعیت و تاثیرات آن برپویش توسعه برداشته شود.

ابتدا ببینیم این آقای مالتوس چه می‌گفت. او معتقد بود که تقریباً "هر ۲۵ سال جمعیت دو برابر می‌شود اما تولید مواد غذایی نمی‌تواند با نرخ این چنین افزایش یابد. از نقطه نظر ریاضی میتوان گفت که جمعیت همانند یک تصاعد هندسی افزایش می‌یابد اما تولیدات غذایی بصورت یک تصاعد حسابی مالتوس بعدها برای آنکه نشان دهد وسیله معیشت با نسبتی کمتر از رشد جمعیت افزایش می‌یابد از قانون بازدهی نزولی استفاده می‌کند. مطابق این قانون در یک بنگاه تولیدی مفروض اگر از مجموعه عوامل تولید، یک عامل متغیر و سایر عوامل ثابت باشند. پس از مدتی تولید با شتابی کاهنده افزایش پیدا می‌کند و اگر روند افزودن بر عامل متغیر ادامه یابد رفته رفته حتی از تولید کل کاسته می‌شود. برای

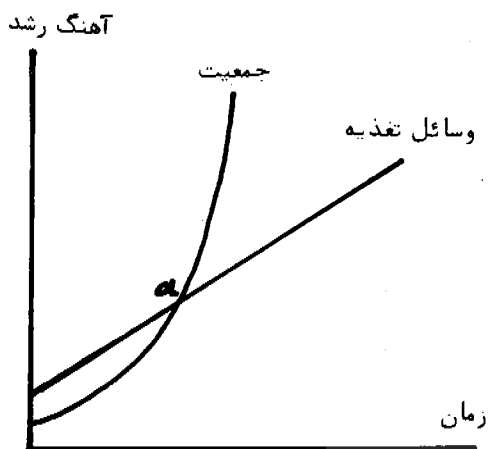
در سال ۱۷۹۸ توماس رابرت مالتوس با تالیف رساله‌ای درباره اصل جمعیت " به بحث جمعیت جایگاه رفیعی در علم اقتصاد بخشید، به کوتاهترین بیان نظریه مالتوس را میتوان اینگونه خلاصه نمود که هر گونه مصیبت انسانی صرفنظر از نظم اجتماعی بی‌آمد از دیداد جمعیت است. در آن دوران نقطه نظر مقابل عقیده فوق مربوط به ویلیام گدوین و پدر مالتوس بود که با دیدی خوشبینانه به رشد جمعیت می‌نگریستند و آنرا از جمله مظاهر یک جامعه متعالی می‌دانستند. کشاکش هواداران و مخالفان رشد جمعیت که تقریباً "از ابتدای قرن گذشته آغاز گردید با خاتمه یافتن جنگ دوم جهانی و شکل‌گیری دکترینهای معاصر توسعه شدت پیدا کرد. در این مورد میتوان دو نقطه نظر را که منتهی الیه یکدیگر هستند یافت. نظر اول مهمترین مشکل کشورهای کمتر توسعه یافته را افزایش بیش از حد سریع جمعیت می‌داند و معتقد است که با حل مشکل فوق این کشورها می‌توانند به زمره کشورهای پیشرفته در آیند. نظر دوم یا با سکوت از کنار این مسئله

مثال قطعه زمین مشخصی را در نظر بگیرید که زارعی در آن مشغول به کار است و سالانه تولید معینی دارد. حال اگر پس از مدتی پسرزراع نیز به کمک پدر برود آیا اکنون که عامل کار دور برابر شده تولید نیز دو برابر می شود؟ احتمالا " نه! اگر بر تعداد نیروی کار در این قطعه زمین باز هم افزوده شود تولید به نسبتی کمتر افزایش می یابد.

حال مالتوس از این قانون برای تبیین علت محدودیت ظرفیت طبیعت برای تولید مواد غذایی همپای رشد جمعیت استفاده می کند. آیا چنین روندی شکل واقع بخود می گیرد یعنی همچنان جمعیت به نسبتی هندسی و تولیدات غذایی به نسبتی حسابی افزایش می یابد؟

به این ترتیب باید انتظار داشت که پس از گذشت چند نسل، بشریت از بیخ و بن برکنده شود، اما به نظر مالتوس طبیعت خود موجداتی را فراهم می آورد تا این گرایش صورت واقعیت بخود نگیرد یعنی جنگ، بیماری، فقر و جنایت از شمار بشر می کاهند و بدین ترتیب مشکلات مربوط به محدودیت مواد غذایی حل می شوند. البته مالتوس علاوه بر این راه حل جبری طبیعت راه دیگری نیز برای مقابله با این مسئله عنوان می کند که عبارتست از نظارت پیشگیرانه یعنی خودداری جنسی و ازدواج در سنین بالا که از شمار زاد و ولد می کاهند مالتوس بشدت با استفاده از وسایل ضد حاملگی مخالف بود و استفاده از این وسایل را دخالت در کار

طبیعت می دانست. برای فهم بهتر نظریه وی به شکل "یک" توجه کنید. همانطور که ملاحظه



می شود تولید وسایل معیشت با نسبتی ثابت افزایش می یابد اما به شمار جمعیت به نسبتی فراینده افزوده می گردد تا جائیکه از سطح تولید مواد غذایی پیشی میگیرد و از نقطه  $a$  می گذرد. در اینجا بنظر مالتوس "موهبتهای طبیعی" چونان جنگ، فقر و بیماری وارد کار شده و از شمار انسانها می کاهند و بدین ترتیب مشکل افزایش جمعیت حل می شود بنابراین میتوان این حکم را ارائه نمود که نیروهای طبیعت به انسان اجازه نمی دهند تا از فقر رهایی یابد و همچنین تلویحا "به این نتیجه رسید که علت اصلی نگرختی مردم فقیر زاد و ولد بیش از حد آنهاست. نکته جالب در مورد شخصیت مالتوس این است که وی واقعا "به آنچه می گفت عمل می کرد و آنچه را که عمل می کرد صریحا" به زبان می آورد. اگر وی ازدواج در سنین بالاتر

را ترویج می‌کرد خود نیز در سال ۱۸۵۴ یعنی در ۳۸ سالگی ازدواج کرد. او آشکارا به نسلی از لردهای انگلیسی تعلق داشت که سخت به برتری طبقه و ملت خود اعتقاد دارند و از وراجی کردن در مورد شوربختان، تهیدستان و در هم شکستگان بیزارندوی در حالیکه کت فراک بی لکه خود را می‌پوشید در سرکوبی شورش کارخانه‌ها شخصا "شرکت میکرد و مراسم اعدام شورشیان هندی را به حضور خود مزین می‌نمود باری خلاصه کلام آنکه این شخصیت منفور اقتصاد سیاسی ستمگری را عقل سلیم و انسانیت را و هم و پنداری می‌دانست که عواقبسی بس مخاطره انگیز و ناخوشایند در پی خواهد داشت.

بر نظریه مالتوس سلسله انتقاداتی وارد است که آنرا به کلی از هر گونه اعتباری تهی می‌سازد، آنچه که مالتوس اصلا "به آن بهایی نداد و در نظر نگرفت تکنولوژی و تغییرات تکنولوژیکی است این تغییرات در طی زمان افزایش مدام تولید را در پی دارد. بدین ترتیب است که مشاهده میشود در بسیاری از کشورهای پیشرفته با وجود کاهش جمعیت کشاورز بواسطه استفاده از تکنولوژیهای پیشرفته تر به تولیدات کشاورزی افزوده می‌شود. مثلا" در سال ۱۹۶۵ در ایالات متحده ۸/۲ درصد جمعیت در بخش کشاورزی فعالیت می‌کردند. اما امروزه تنها ۲/۲ درصد در این بخش فعالیت می‌کنند، اما نه تنها از تولیدات کشاورزی کاسته نشده بلکه یکی از مشکلات مهم اقتصادی

این کشور عدم توانایی جذب مازاد تولیدات کشاورزی توسط بازارهای بین‌المللی می‌باشد. همچنین مشاهده شد که مالتوس از قانون بازدهی نزولی برای تبیین علت محدودیت تولید مواد غذایی استفاده کرد اما اینجا نکته‌ای درخور تعمق بیشتر وجود دارد. آیا مگر نه اینکه قانون بازدهی نزولی قانونی ایستا است. یعنی در زمره آن تجزیه و تحلیل‌هایی است که به بررسی رابطه علت و معلولی میان پدیده‌های اقتصادی بدون در نظر گرفتن زمان می‌پردازد. برخلاف تحلیل‌های "پویا" که عامل زمان را وارد بررسی کرده و به تحلیل روابط علت و معلولی پدیده‌ها در طی زمان می‌پردازند. حال چگونه می‌توان در بررسی پدیده‌های که ذاتا "زمانمند است از یک چهارچوب "ایستا" استفاده کرد؟

در نظر به مالتوس رابطه مستقیمی میان سطح درآمد و میزان زاد و ولد وجود دارد به معنی آنکه با افزایش درآمد میزان تولید مثل نیز افزایش پیدا می‌کند یک مشاهده گذرا به دنیای معاصر نشان می‌دهد که نه تنها رابطه‌ای این چنین میان درآمد و زاد و ولد وجود ندارد بلکه تقریبا " شکل رابطه بصورت معکوس است یعنی عملا " هر چقدر درآمد افزایش پیدا کند میزان زاد و ولد کاسته می‌شود. کشورهای پیشرفته امروزی همگی از آهنگ ناچیز رشد جمعیت برخوردارند و در مقابل کشورهای فقیر از رشد بالای جمعیتی برخوردار هستند (به جدول یک توجه کنید) به نظر برخی محققین

در ارائه راه حل برای گریز از حیطه عقب ماندگی بر کنترل آهنگ رشد جمعیت انگشت می گذارند. ملاحظه می شود که از منطق مالتوس برای توجیه حقایق استفاده شده و در اینجا نیز گناه همه چیزی برگردن رشد جمعیت گذاشته میشود.

جدول یک بوضوح بیانگر سیمای جهان در حال توسعه در تفاوت با جهان توسعه یافته می باشد. مشاهده میشود که ممالک پیشرفته از آهنگ ناچیز رشد جمعیت برخوردارند (عمدتاً "کمتر از یک درصد) در حالیکه کشورهای در حال توسعه با آهنگهای بالای رشد جمعیت مشخص می باشند.

قدر مسلم آنکه رشد سریع جمعیت "از ویژگیهای این کشورها می باشد که میبایست در مباحث ریخت شناسی (مرفولوژی) عقب ماندگی به دقت مورد مطالعه قرار گیرد. اما علت خواندن چیزی که خود معلول عوامل دیگر است در شناخت مسائل توسعه ما را دچار گمراهی می کند. کشور کمتر توسعه یافته، کشوری است با تاریخ خاص، پیکره بندی طبقاتی خاص و فرهنگ خاص خود ویژگیهای مرفولوژیک چنین کشوری معلول این عوامل است. یکی از مهمترین عوامل شکل دهنده اقتصادی های سه قاره در چند قرن اخیر عامل دخالت خارجی بوده است که وابستگی اقتصادی این کشورها را، با همراهی عامل داخلی، شکل بخشیده است. همین وابستگی منجر به سلب پویایی از نظام اقتصادی و کشاندن آن به دور عقب ماندگی گردید زیرا اینک اقتصاد نه بر اساس انگیزه داخلی بلکه بر-

تاکید مالتوس بوجود جمعیت اضافی در واقع بیانگر تمایل نظام مبتنی به بازار در استفاده از خیل ذخیره برای پایین نگهداشتن دستمزدها می باشد، چرا که بدین ترتیب با افزایش عرضه نیروی کارگران از قدرت چانه زنی کمتری برخوردار می شوند و ساده تر میتوان آنان را پذیرای دستمزدهای ناچیز کرد نکته آخر آنکه مالتوس پیش بینی می کند جمعیت تقریباً "حدود ۲۵ - ۲۵ سال یکبار دو برابر شود. اما جالب توجه است که در قرن نوزدهم و هنگامیکه مالتوس زندگی می کرد رشد سریع جمعیت چیزی حدود یک درصد بوده است یعنی رقمی بسیار کمتر از آنچه مالتوس فرض می کند.

با توجه به مطالب گفته شده ظاهراً "می بایست اینگونه باشد که از نظریه مالتوس صرفاً" در تاریخ عقاید اقتصادی و یا شناخت ویژگیهای خاص تاریخی اقتصاد بازار در مرحله خاصی از تکامل آن استفاده شود. اما در طی چند دهه گذشته با شکل گیری اقتصاد توسعه به عنوان یک رشته تخصصی علم اقتصاد و ارائه انگارهای توجیهی در رابطه با وضعیت ویژه کشورهای کم توسعه یافته، با توجه به رقم های بالای رشد جمعیت در این کشورها با تجزیه و تحلیل خاصی در مسائل توسعه روبرو شدیم که به نام "نئو مالتوزیانیسم" خوانده میشود. این مکتب اعتقاد دارد که مهمترین مشکل کشورهای در حال توسعه مسئله رشد روز افزون و بیش از حد جمعیت می باشد. اینان اغلب در تعریف کشورهای فوق بر عامل رشد جمعیت تاکید می کنند و همچنین

اساس عوامل خارجی حرکت می کند و رابطه با به بررسی همه جانبه آن پرداخت. امادریک  
عامل خارجی به شکل "مبادله نا برابر" است. تحلیل کلی علت عقب ماندن اقتصاد کشورهای

جدول یک - پانزده کشور از بزرگترین کشورها و افزایش سالانه جمعیتشان - ۱۹۷۹

کشور کل جمعیت در سال ۱۹۷۹ نرخ افزایش طبیعی افزایش سالانه (میلیون)  
(میلیون نفر) در سال ۱۹۷۹

چین	۹۵۰	۱/۲	۱۱/۴
هند	۶۶۰/۹	۱/۹	۱۲/۶
اتحاد شوروی	۲۶۴	۰/۸	۲/۱
ایالات متحده	۲۲۰/۳	۰/۶	۱/۳
اندونزی	۱۴۰/۹	۲	۲/۸
ژاپن	۱۱۵/۹	۰/۹	۱
برزیل	۱۱۸/۷	۲/۸	۳/۳
بنگلادش	۸۷/۱	۲/۹	۲/۵
پاکستان	۷۹/۹	۳	۲/۴
نیجریه	۷۴/۶	۳/۲	۲/۴
آلمان غربی	۶۱/۲	۰/۲	۰/۱
بریتانیا کبیر	۵۵/۸	۰	۰
ایتالیا	۵۶/۹	۰/۴	۰/۲
مکزیک	۶۷/۷	۳/۴	۲/۳
فرانسه	۵۳/۴	۰/۴	۰/۲

منبع: مایکل تودارو، توسعه اقتصادی در جهان سوم، مترجم دکتر غلامعلی فرجادی، انتشارات  
وزارت برنامه و بودجه (تهران - ۱۳۶۴) جلد اول صفحه ۲۷۵

کمرت توسعه یافته رانمی توان در آهنگ فزونتر  
رشد جمعیت نسبت به کشورهای پیشرفته یافت.  
زیرا که این امر خود معلول عقب ماندگی است.  
آنان که از عواملی نظیر رشد جمعیت، کمبود  
سرمایه و سایر عوامل مرفولوژیک برای توجیه

و به همین علت است که کشورهای کمتر  
توسعه یافته مقامی فرودست در نظام اقتصاد  
بین المللی پیدامی کنند. بحث اینکه چه چیز  
علت کم توسعه یافتگی فعلی جهان سوم است،  
سیار مفصلتر از آن است که بتوان در اینجا

علت علت ماندگی استفاده می‌کنند در واقع امر با پوشاندن حقیقت نمی‌توانند هیچ راهی برای گریز از عقب‌ماندگی ارائه دهند و صرفاً توجیه بر تاریخ سراسر چیاول، غارت و استثمار این کشورها ارائه می‌دهند. ما روشی که "توسعه یافتگی و توسعه نیافتگی را دو روی یک سکه می‌داند" به پدید آمده. رشد جمعیت همچون یکی از معلولهای کمتر توسعه یافتگی این کشورها اشاره می‌کند. در ادامه مقاله ضمن آنکه رشد بالای جمعیت در جهان سوم را معلول عقب‌ماندگی می‌دانیم به بررسی علل و آثار رشد جمعیت در این کشورها می‌پردازیم.

رشد جمعیت به دو پارامتر آهنگ زاد و ولد و "آهنگ مرگ و میر بستگی دارد. کشورهای کمتر توسعه یافته فعلی از ابتدای قرن حاضر با بهره‌مند شدن از پیشرفت‌های پزشکی و بهداشتی و مهار بیماری‌های همه‌گیر توانستند بتدریج از میزان مرگ و میر بکاهند، اما با وجود کاهش میزان مرگ و میر همچنان تولید مثل در همان سطح قبلی باقی ماند. بدین ترتیب آهنگ رشد جمعیت رقم بالایی کسب کرد. در حالیکه در کشورهای پیشرفته ضمن کاهش میزان مرگ و میر رفته‌رفته از میزان باروری نیز کاسته شده و به همین دلیل رشد جمعیت در سطح معقولی حفظ شد. سوال این است که میزان زاد و ولد به چه عواملی بستگی دارد؟ در رابطه با پاسخ به سوال فوق مجموعه‌ای از عوامل اقتصادی، سیاسی و فرهنگی را باید در نظر گرفت.

سیاست‌های حکومتی یکی از عوامل تشدید کننده یا کاهنده آهنگ رشد جمعیت می‌باشند. با توجه به کنترل وسایل ارتباط جمعی، نهادهای فرهنگی و آموزشی رهنمودهای حکومت می‌تواند دامنه گسترده‌ای را شامل شود. برخی از دولت‌های جهان سوم از آنجمله هند برای مهار رشد جمعیت از روش‌های قهرآمیز نیز استفاده کرده‌اند. ولی این روش چندان موفقیت‌آمیز نمی‌تواند باشد زیرا مقابل قهرآمیز با یک "طرز تلقی" تنهادر کوتاه مدت می‌تواند موثر باشد. در بلند مدت چندان تأثیری ندارد. یکی از راه‌های ارشاد و کنترل رشد جمعیت توسط دولت‌ها ایجاد نظام "پاداش" و "مجازات" می‌باشد. مثلاً "بدینصورت که از نظر اقتصادی برای زاد و ولد بیش از حد لازم، مجازات‌هایی در نظر گرفته شود، فرضاً "عدم پرداخت اضافه حقوق بابت فرزندان اضافی یا نپرداختن حقوق در حین مرخصی زایمان... سیاست‌های حکومتی دامنه گسترده و بسیار متنوعی را شامل می‌شود و می‌تواند کاهش و احیانا "افزایش چشمگیری در آهنگ رشد جمعیت را موجب گردد.

ویژگی‌های فرهنگی - مذهبی هر جامعه نیز عامل موثری بر میزان زاد و ولد است. یکی از مهمترین این ویژگی‌ها طرز فکر جامعه درباره "سن ازدواج" می‌باشد. این طرز فکر تا حدود زیادی منبعث از تعالیم مذهبی است. هنگامیکه دیدگاه مذهبی اکثریت جامعه ازدواج در سنین پایین را تبلیغ و ترویج کند، مسلماً "به میزان

باروری افزوده می‌شود. باورهای فرهنگی توده مردم نیز عامل موثری در این زمینه می‌باشد بعنوان مثال تحقیر افرادی که پس از گذراندن سنین معمول ازدواج هنوز ازدواج نکرده‌اند، تحقیر خانواده‌های بدون اولاد و یا ارج نهادن به خانواده‌های پرجمعیت و ... همگی عوامل تشدید کننده رشد جمعیت در کشورهای کم توسعه می‌باشند.

از مهمترین عوامل شکل دهنده برآهنگ رشد جمعیت میزان درآمد و ویژگیهای اقتصادی

جامعه از جهت توزیع درآمد می‌باشد در اغلب مناطق جهان سوم خاصه در مناطق روستایی بفرزندان چون عصای زمان پیری و تامین کنندگان معیشت خانواده و یاوران اقتصادی والدین می‌نگرند. در روستاها به سبب استفاده از کار فرزندان در کشت و زرع افزایش حجم خانواده یکی از هدفهای پدر و مادر می‌شود. احتمالاً "از مهمترین عوامل موثر بر آهنگ رشد جمعیت مسئله توزیع درآمد در جامعه می‌باشد. در آندسته جوامعی که توزیع درآمد

### رابطه بین آهنگ زاد و ولد و توزیع درآمد

کشور	نرخ زاد و ولد در سال ۱۹۷۷ (در ۱۰۰۰)	نسبت توزیع درآمد ۲۰٪ بالا به ۴۰٪ پایین جمعیت
برزیل	۲۶	۹/۵
کلمبیا	۳۰	۶/۸
کاستاریکا	۲۸	۴/۶
هند	۳۵	۳/۹
مکزیک	۳۸	۵
پرو	۳۹	۸/۷
فیلیپین	۳۵	۴/۵
سنگال	۴۹	۶/۴
کره جنوبی	۲۱	۲/۷
سریلانکا	۲۶	۲/۳
تایوان	۲۱	۳/۸
نایلند	۳۲	۴/۵

منبع: ماخذ قبلی صفحه ۲۸۱

غیر عادلانه‌تر است معمولاً "میزان باروری افزایش می‌یابد".

با بررسی دقیق "جدول دو" میتوان تقریباً "نوعی همبستگی مستقیم میان رشد جمعیت و غیر عادلانه‌تر بودن توزیع درآمد بیابیم یکی از معیارهای بررسی چگونگی توزیع درآمد مقایسه سطح درآمدی ۲۰٪ بالای جامعه با ۴۰٪ پایین جامعه می‌باشد. ستون سوم "جدول دو" بیانگر نسبت‌های فوق است. اعداد بیشتر در مقایسه با اعداد کمتر مین توزیع درآمد غیر عادلانه‌تر می‌باشد مثلاً "کشور برزیل از توزیع درآمد به مراتب غیر عادلانه‌تری در مقایسه با کره جنوبی برخوردار است (۹/۵ در مقابل ۲/۷) نکته در خور تعمق اینجاست که کشور برزیل از آهنگ زاد و ولد بیشتری نیز در مقایسه با کره جنوبی برخوردار می‌شود (۲۶ در مقابل ۲۶ در هزار) با توجه به روابط فوق میتوان فرضیه‌ای به این شکل بیان کرد که "غیر عادلانه‌تر شدن توزیع درآمد افزایش میزان زاد و ولد را در پی خواهد داشت". می‌دانیم که هر چقدر بر نابرابریهای طبقاتی در جامعه افزوده شود به شمار فقرا اضافه می‌گردد. همین عامل، موجبات رشد زاد و ولد را در پی خواهد داشت خانواده‌هایی که فاقد درآمد کافی می‌باشند از آموزش، فرهنگ و بهداشت بر خوردار نیستند چنین خانواده‌هایی فاقد هر گونه سرمایه‌ای هستند، مگر فرزندان بی جهت نیست که یک ضرب المثل امریکای لاتینی می‌گوید "رختخواب فقرا پر پروبار است".

سیاست‌های کنترل رشد جمعیت تنها در بلندمدت می‌توانند شریخش باشند و این امر عمدتاً به دو دلیل است. یکی آنکه میزان رشد جمعیت همانطور که قبلاً گفتیم تابعی از عوامل اجتماعی، اقتصادی و نهادی مختلف است که طی قرن‌ها الگوی ویژه‌ای از خانواده را شکل بخشیده‌اند که نمی‌تواند یک شبه تغییر کند، دیگر آنکه ساخت سنی جمعیت کشورهای جهان سوم "جوان است یعنی درصد بسیار بالایی از جمعیت (بطور متوسط ۴۴ درصد) افراد کمتر از پانزده ساله هستند، همین امر مشکلاتی برای کل جامعه و سیاست‌های مهار رشد جمعیت پدید می‌آورد از یک طرف "بار تکفل" جامعه افزوده می‌شود چرا که این افراد در سنین کار نیستند و لاجرم مخارج غذا، پوشاک، مسکن، آموزش و بهداشت و آنان بر عهده کل جامعه می‌باشد. از طرف دیگر این جمعیت جوان پس از مدتی تبدیل به والدین جدید می‌شوند و حتی اگر این والدین به اندازه‌ای بچه داشته باشند که تنها جای خود آنها را بگیرد باز هم جمعیت به رشد خود ادامه می‌دهد. ذکر مثالی مسئله را روشن می‌سازد. فرض کنیم کشوری ۱۰۰۰ نفر جمعیت دارد که ۲۰۰ نفر آنها والدین هستند و هر زوج چهار فرزند دارد. مشاهده میشود که این کشور از یک ساخت جمعیت "جوان" برخوردار است. حال فرض کنیم این ۸۰۰ فرزند بزرگ شده و خود تشکیل خانواده بدهند و هر خانواده تنها دو فرزند بدنیا آورد یعنی تنها به اندازه‌ای جمعیت داشته باشد که تنها جای



خود والدین را بگیرند. حال با وجود آنکه زاد و ولد جامعه محدود شده و از چهار فرزند به دو فرزند رسیده است جمعیت به میزان فوق العاده‌ای افزایش پیدا کرده و به ۱۸۰۰ نفر رسیده است. برای اینکه رشد جمعیت به "سطح جایگزینی" برسد و میزان جمعیت ثابت بماند، باید این ۸۰۰ فرزند جدیدتر که بزرگ می‌شوند تنها بصورت زوجهای جدید صاحب فرزندان به تعداد خود شوند. در اینجا دیگر بر شمار جمعیت اضافه نمیشود. یعنی پس از گذشت دو نسل جامعه به سطح "جایگزینی" رسیده! بنا بر این کنترل رشد جمعیت تنها در بلند مدت شمر بخش می‌باشد همین امر نشانگر این مسئله است که چرا کشورهایی که از آهنگ زاد و ولد بالایی برخوردارند با وجود کنترل میزان باروری همچنان از آهنگ بالای رشد جمعیت برخوردارند. افزایش شمار جمعیت بدنبال خود انبوهی از احتیاجات و نیاز به امکانات مختلف را فراهم می‌آورد. جمعیت اضافی نیازمند بهداشت و امکانات تغذیه می‌باشد. جهان سوم از این نظر دچار صغفهای فراوان است "بر اساس گزارش سازمان جهانی خواروبار و کشاورزی (FAO) در سال ۱۹۷۵ سوء تغذیه ۲۲ درصد از جمعیت افریقا، ۲۷ درصد از جمعیت خاور دور ۱۳ درصد در امریکای لاتین و ۱۱ درصد در خاور نزدیک را رنج می‌داد به نظر می‌رسد که گرسنگی و کمبود غذا شرط دائمی زندگی بیش از  $\frac{۱}{۵}$  جمعیت جهان شده است. مطابق برآورد یونسف بیش از ۱۰۰

میلیون بچه زیر پنج سال یعنی بیست درصد جمعیت جهان در این گروه سنی از کمبود پروتئین و سوء تغذیه رنج می‌برند. در سال ۱۹۷۵ از حدود ۸۰ کشور کمتر توسعه یافته بیش از ده درصد جمعیت آنان از کمبود غذا رنج می‌برند. بر اساس آمار اداره بهداشت امریکا یک میلیون بچه هر ساله بخاطر گرسنگی و سوء تغذیه در امریکای لاتین تلف می‌شوند. همچنین گرسنگی علت اصلی ۳۸ درصد از مرگ و میر بچه‌های کمتر از یکسال است. برآورد می‌شود که متوسط سرانه کالری مصرفی در کشورهای پیشرفته روزانه در حدود ۳۴۰۰ واحد است در حالیکه این رقم در کشورهای در حال توسعه بین ۲۰۰۰ تا ۲۴۰۰ واحد تغییر می‌کند.

و در مورد برخی از ملتهای فقیر به کمتر از ۲۰۰۰ کالری می‌رسد. همچنین در کشورهای پیشرفته برای هر ۵۲۰ نفر یک دکتر وجود دارد. در کشورهای در حال توسعه برای هر ۲۷۰۰ نفر یک دکتر یافت می‌شود و در کشورهای بسیار فقیر برای هر ۱۷۰۰۰ نفر یک پزشک وجود دارد. در بعضی مناطق روستایی این تعداد به ۲۰۰۰۰۰ نفر می‌رسد. حال در چنین تنگنایی افزایش شمار جمعیت تشدید سوء تغذیه، فقر و کمبود بهداشت عمومی را در پی خواهد داشت. از طرف دیگر جمعیت اضافی نیازمند امکانات آموزشی است. ببینیم جهان سوم از این نظر چه وضعیتی دارد بر اساس آمارهای یونسکو (UNESCO) ۴۸٪ جمعیت بالغ در کشورهای کم توسعه بیسواد می‌باشند. ده

کشور توسعه نیافته به تنهایی ۴۲۵ میلیون بی سواد دارند، در ۲۳ کشور فقیرتر جهان سوم بیش از ۷۰ درصد افراد بالغ نمی توانند بخوانند و بنویسند، بیسوادی بطور طبیعی در مناطق روستایی بیشتر از مناطق شهری و در مورد زنان بیشتر از مردان است. سازمان بهداشت جهانی برآورد میکند که زنان ۶۶ درصد از بیسوادان عالم را تشکیل می دهند. براساس آمار یونسکو و یونیسف حدود ۲۰۰ میلیون کودک و در کشورهای کمتر توسعه یافته مدرسه و امکانات حاضر شدن در محل آموزشی را ندارند کمتر از نیمی از بچه هایی که هر ساله به دنیا می آیند امکان آموزش بدست می آورند و ۴ نفر از هر ۱۰ کودکی که در کشورهای کمتر توسعه یافته وارد مدرسه می شوند، موفق به اتمام دوره ابتدایی می گردند. یک نفر از هر چهار کودک در کشورهای جهان سوم بدون هیچگونه تحصیلی مستقیماً در کودکی وارد زندگی اقتصادی می گردند. مطابق آمارهای بانک جهانی در سال ۱۹۸۰ در مقابل هر دانش آموز متوسطه در کشورهای در حال توسعه چهار دانش آموز متوسطه در کشورهای پیشرفته وجود دارد در کشورهای جهان سوم تنها ۴۰ درصد از گروه سنی ۲۰ تا ۲۴ ساله وارد تحصیلات دانشگاهی می شوند در حالیکه در کشورهای پیشرفته این نسبت به ۳۶ درصد می رسد براساس برآورد یونسکو در سال ۱۹۷۷ در جهان، برای تحصیل هر فرد ۱۲۶ دلار سرمایه گذاری شده است. این نسبت برای کشورهای پیشرفته ۳۱۴ دلار بود و برای کشورها

کم توسعه کمتر از ۲۴ دلار یعنی سیزده برابر کمتر از کشورهای پیشرفته بوده است. با توجه به چنین کمبودهایی اضافه شدن بر تعداد جمعیت میتواند بر تنگناهای آموزشی دامن زده و مشکلات جهان سوم را تشدید کند.

علاوه بر امکانات تغذیه، آموزش و بهداشت این جمعیت نیازمند مسکن، تسهیلات اجتماعی و امکانات شغلی می باشد که این سومی از اهمیتی فوق العاده برخوردار است. با توجه به افزایش جمعیت بر شمار نیروی فعال اقتصادی "جامعه یعنی جمعیت ۱۵ تا ۶۵ ساله افزوده می شود. بنابراین احتیاج به تأمین مشاغل جدید برای این افراد بوجود می آید. بر اساس برآورد های سازمان جهانی کار (ILO) بین سالهای ۱۹۸۰ تا ۲۰۰۰ لازم است ۸۸ میلیون شغل جدید در کشورهای کمتر توسعه یافته ایجاد شود.

مشاهده ارقام جدول (۳) وضعیت فعلی اشتغال و بیکاری در جهان سوم را نمایانگر می سازد. بطور کلی بیکاری روندی فزاینده را طی کرده از ۶/۹ درصد به ۷/۱ درصد افزایش یافته است یعنی جمعیت فعلی جهان سوم به شدت مواجه با مشکل بیکاری می باشند. حال اضافه شدن به همین جمعیت این مشکل را تشدید می کند. یکی از مهمترین معضلات جهان معاصر خیل عظیم بیکاران جهان سوم است که با توجه به بحران اقتصاد جهانی و ضعفهای بنیادین اقتصاد کشورهای کم توسعه هر لحظه وخیم می گردد.

کشور	سالها	آغاز دوره	پایان دوره
مصر	۸۰ - ۱۹۷۰	۲/۴	۵/۲
قبرس	۸۲ - ۱۹۷۰	۱/۱	۲/۸
هنگ کنگ	۸۲ - ۱۹۷۵	۹/۱	۳/۸
کره	۸۲ - ۱۹۷۰	۴/۵	۴/۰
مالزی	۸۰ - ۱۹۷۴	۲/۴	۵/۷
آرژانتین	۸۲ - ۱۹۷۰	۵/۶	۵/۷
بوهاما	۷۹ - ۱۹۷۳	۸/۶	۱۴/۳
باربادوس	۸۲ - ۱۹۷۶	۱۵/۶	۱۳/۸
شیلی	۷۹ - ۱۹۷۰	۷/۱	۹/۴
پاناما	۷۹ - ۱۹۷۰	۶/۶	۸/۸
پورتوریگو	۸۲ - ۱۹۷۰	۱۰/۸	۲۲/۸
اوروگوئه	۸۱ - ۱۹۷۹	۷/۵	۶/۶
ونزوئلا	۸۲ - ۱۹۷۰	۶/۳	۷/۱

The Developing Economics Volume xxIV September 1986.

Number 1 P. 282 - 83

منبع .

نادیده می‌گرفتند و یا با استدلالات بوجی نظیر اینکه "انسانهایی که یک شکم اما دو دست دارند" آنرا تشویق می‌کردند عملاً اینک کنترل رشد جمعیت را در دستور کار قرار داده‌اند.

در ۱۹۸۴ دومین "کنفرانس ملل متحد در باب سیاست جمعیتی" در مکزیکوسیتی برگزار گردید و در آن نمایندگان کشورهای رو به رشد خواهان گسترش برنامه‌های تنظیم خانواده و فراهم ساختن امکانات آن شدند. در این

تاکنون به بررسی علل و آثار رشد جمعیت سریع در کشورهای جهان سوم پرداختیم. میزان بالای باروری در این کشور قبل از هر چیز ناشی از همان عواملی می‌باشد که کم توسعه یافتگی فعلی این کشورها را موجب شده‌اند علیرغم اینکه رشد فزاینده جمعیت علت عقب ماندگی نمی‌تواند باشد هر پویش توسعه بدون عطف توجه به کنترل رشد فزاینده باروری جمعیت نمی‌تواند کاملاً موفق باشد. آن استراتژیهای توسعه نیز که رشد جمعیت را

— نه دهم از افزایش جمعیت در جهان  
سوم روی می دهد .

رها کردن مهار رشد جمعیت در واقع  
عبارتست از تشدید فقر، بیکاری ، گرسنگی ،  
فقدان بهداشت و درمان ، سوء تغذیه و استثمار  
جهان سوم ، اما در عین حال نباید فراموش کرد  
که چاره کم توسعه یافتگی در کنترل رشد  
جمعیت نیست و می بایست بخاطر داشت که  
برای اینکه دگرگونیهای بنیادین اجتماعی  
شمرخس باشد خط مشی تنظیم جمعیت میتواند  
موثر واقع شود .

کنفرانس هسته اصلی مخالفت از جانب دولت  
امریکا و کلیسای کاتولیک بود . هیئت امریکای  
بر این امر پافشاری میکرد که اگر فعالیت های  
اقتصادی آزاد گذاشته شود همه چیزی به تعادل  
بر می گردد ! اما در جهانی که :  
— جمعیت جهان در هر پنج روز یک  
میلیون تن زیاد می شود .

— جمعیت جهان از پنج میلیارد شمار  
فعلی به ۶/۱ میلیارد در سال ۲۰۰۰ میرسد  
یعنی در طول دو دهه هشتاد و نود حدود دو  
میلیارد نفر بر جمعیت جهان اضافه شده و میشود .



همکار گرامی جناب آقای هوشنگ خستویی  
مصیبت وارده را تسلیت می گوئیم .

هیئت تحریریه



همکار گرامی جناب آقای محمدنبی داهی  
مصیبت وارده را تسلیت می گوئیم .

هیئت تحریریه

